

أُنَاجِيكَ يَا مَوْجُودٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ لَعَلَّكَ تَسْمَعُ نِدَائِي، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي وَقَلَّ حَيَاتِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، أَيَّ الْأَهْوَالِ  
أَتَذَكَّرُ وَآيَهَا أَنْسَى، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْمَوْتُ لَكَفَى، كَيْفَ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ أَعْظَمُ وَأَذْهَى!؟

راز گویم با تو ای که هستی در هر جا و مکان، تا شاید فریادم را بشنوی، چون که جرم و گناهم بزرگ و شرمم کم است، مولایم ای مولایم، کدام یک از هراس‌هایم را یادآوری کنم و کدام یک را فراموش کنم و اگر نباشد، چسان! با اینکه جهان پس از مرگ بزرگ‌تر و سخت‌تر است.

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، حَتَّى مَتَى وَإِلَى مَتَى أَقُولُ لَكَ الْعُتْبَى مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى، ثُمَّ لَا تَجِدُ عِنْدِي صِدْقًا وَلَا وِفَاءً فَيَاغُوثَاهُ  
ثُمَّ وَاغُوثَاهُ بِكَ يَا اللَّهُ مِنْ هَوَى قَدْ غَلَبَنِي، وَمِنْ عَدُوٍّ قَدْ اسْتَكَلَبَ عَلَيَّ، وَمِنْ دُنْيَا قَدْ تَزَيَّنْتُ لِي، وَمِنْ نَفْسٍ أَمَارَةٍ  
بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي.

مولای من ای مولایم، تا چه وقت و تا کی بگویم که (من گنهکارم و) تو حق بازخواستم داری، نه یک بار بلکه بارها، ولی باز هم تو راستی و وفا از من نبینی، پس ای فریاد و باز هم ای فریاد، به درگاه تو، خدایا، از هوای نفسی که بر من چیره گشته و از دشمنی که بر من حمله ور شده و از دنیایی که خود را برایم آراسته و از نفس فرمانده به بدی جز آنکه پروردگارم رحم کند.

مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ، إِنْ كُنْتُ رَحِمْتَ مِثْلِي فَارْحَمْنِي، وَإِنْ كُنْتُ قَبِلْتَ مِثْلِي فَاقْبَلْنِي، يَا قَابِلَ السَّحَرَةِ اقْبَلْنِي، يَا مَنْ  
لَمْ أَزَلْ أَعْرِفُ مِنْهُ الْحُسْنَى، يَا مَنْ يُغْذِيَنِي بِالنَّعْمِ صَبَاحًا وَمَسَاءً، ارْحَمْنِي يَوْمَ آتِيكَ فَرْدًا، شَاخِصًا إِلَيْكَ بَصْرِي،  
مُقَلِّدًا عَمَلِي، قَدْ تَبَرَّأَ جَمِيعُ الْخَلْقِ مِنِّي، نَعَمْ وَآبِي وَآمِي، وَمَنْ كَانَ لَهُ كَدِّي وَسَعْيِي.

مولای من ای مولایم، اگر به کسی چون من رحم کرده‌ای، پس به من نیز رحم کن و اگر کسی را مانند من پذیرفته‌ای، مرا هم بپذیر، ای پذیرنده ساحران (فرعون) مرا هم بپذیر، ای که تا بوده از او نیکی دیده‌ام، ای که غذایم دادی به نعمت‌های خود در هر صبح و شام، رحم کن به من، روزی که به نزدت آیم، تنها در حالی که بلند کرده‌ام به درگاهت دیده‌ام را و نامه عملم به گردنم افتاده و همه مردم از من بیزار می‌جویند، حتی پدر و مادرم و حتی کسی که رنج و تلاشم برای او بوده.

فَإِنْ لَمْ تَرَحْمْنِي فَمَنْ يَرَحْمُنِي؟ وَمَنْ يُؤْنَسُ فِي الْقَبْرِ وَحَشْتِي؟ وَمَنْ يُنْطِقُ لِسَانِي إِذَا خَلَوْتُ بِعَمَلِي، وَسَأَلْتَنِي  
عَمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَإِنْ قُلْتُ: نَعَمْ، فَأَيُّنَ الْمَهْرَبُ مِنْ عَدْلِكَ؟ وَإِنْ قُلْتُ: لَمْ أَفْعَلْ، قُلْتُ: أَلَمْ أَكُنِ الشَّاهِدَ عَلَيْكَ

فَعَفُوكَ عَفُوكَ يَا مَوْلَى قَبْلَ أَنْ تُلْبَسَ الْأَبْدَانُ سَرَابِيلَ الْقَطِرَانِ، عَفُوكَ عَفُوكَ يَا مَوْلَى قَبْلَ جَهَنَّمَ وَالنَّيْرَانِ، عَفُوكَ عَفُوكَ يَا مَوْلَى قَبْلَ أَنْ تُغَلَّ الْأَيْدِي إِلَى الْأَعْنَاقِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَخَيْرَ الْغَافِرِينَ.

پس اگر تو نیز به من رحم نکنی پس چه کسی به من رحم کند؟ و کیست که مونس وحشت قبرم باشد؟ و کیست که زبانم را گویا کند، آنگاه که با عملم خلوت کنم؟ و بپرسی از من آنچه تو بدان داناتری از خودم، پس اگر بگویم آری، کجا از عدل تو گریزگاهی است؟ و اگر بگویم انجام نداده‌ام، می‌گویی: آیا من بر تو شاهد نبوده‌ام؟ پس گذشتت را گذشتت را خواهانم ای مولایم پیش از پوشیدن پیراهن آتش زار، گذشتت گذشتت را خواهانم ای مولای من پیش از گرفتار شدن جهنم و آتش سوزان، گذشتت گذشتت را خواهانم ای مولای من پیش از آنکه دست‌ها به گردن‌ها با زنجیر بسته شود، ای مهربان‌ترین مهربانان و بهترین آمرزندگان.